



**زینت کرزی، همسر حامد کرزی، رئیس جمهور پیشین افغانستان که بانوی اول این کشور از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ بود. وی اصالتن از شهر قندهار است که در این مدت (۱۴ سال) در کابل و در ارگ ریاست جمهوری افغانستان به همراه همسر و فرزندانش زندگی می‌کرد.**

## تحول روزگار در آئینه تفکر



سال دوم  
شماره ۲۸  
چهارشنبه  
۱ حمل ۱۳۹۷  
قیمت ۱۰ افغانی  
Wednesday  
March 21, 2018  
Vol. 2  
No. 28



این جا، چراغی روشن است

زندگیت را امروز عوض کن.  
بر روی آینده قمار نکن. الان  
اقدام کن. بدون معطلی

سیمون دو بووار

## ما تلاش داریم به باورهای حاکم نسبت به زنان، تغییر ایجاد کنیم

• صفحه ۳ •

### رویکرد نیمرخ

## نیمرخ در تمام رخ بهار

نیمرخ و بهار هر دو پدیده‌هایی برای تغییراند. نیمرخ و بهار هر دو در تعامل نیروهای مشترک و برای اهداف مشترک به وجود آمده‌اند. تغییر آوردن و تحول آفریدن، اهداف مشترک نیمرخ و بهار است. تغییر آوردن در زندگی و تحول آفریدن در طبیعت، هر دو با نیروهای خدا و عقل امکان پذیر می‌گردند.

وجود هستی‌ها و پدیده‌های تأثیرگذار با تغییر آوردن و تحول آفریدن، قابل اثبات و مورد اعتبار اند. هر پدیده‌ی وجودی که برای تغییر آوردن و تحول آفریدن به وجود نیامده باشد و نتواند در سطح و عمق تغییر و تحول بیافریند، نمی‌تواند وجود داشته باشد.

بهار، بدین سبب بهار است که با وجود و حضور خود طبیعت را متحول می‌سازد، هستی‌های طبیعی را به جنب و جوش می‌آورد، شور و نشاط و هیجان می‌آفریند. بدین‌سان، تغییرآوری و تحول آفرینی فلسفه‌ی و جودی و ماهیت تأثیر گزار به بهار است که واقعیت وجودی بهار را نشان می‌دهد و حقیقت فلسفی آن را به اثبات می‌رساند.

نیمرخ هم هستی معنایی برای معرفی ماهیت وجودی زنان به عنوان واقعیت نیم پیکر اجتماع انسانی در هر جغرافیای طبیعی و سیاسی است و هم پدیده‌ی جودی برای تغییر آوردن و تحول آفریدن در جامعه و کشوری است که در آن، به زنان نگاه ابزاری و پنداشت زیر دستی نسبت به مردان وجود دارند.

نیمرخ به وجود آمده است تا بتواند در نگرش‌ها و پنداشت‌های تبعیض آمیز نسبت به وجود و نقش زنان در جامعه و کشور، دیگرگونی ایجاد کند و چرخه‌ی زندگی جمعی را به سمت فهم انسانی با شعور رضایت از زندگی در برخورداری برابر از نیروهای خدا و عقل، رهنمون گرداند.

از منظر نظریه‌ی «هدف‌گرایی» هستی (پدیده‌ها و مقوله‌ها) به شمول علم، دین، سیاست و حکومت همه و همه برای این است که وجود و ماهیت (حقیقت وجودی) هستی به اثبات برسند تا با قرار دادن هر یک سر جای خودش، وجود انسانیت و عدالت، حیثیت و اعتبار پیدا کنند.

به بیان دیگر؛ تعریف‌ها و تفسیرها از وجود هستی‌های مانند طبیعت، علم، دین، سیاست و حکومت همه در صورتی قابل اعتنا و مورد اعتبار اند که برای توصیف، تبیین و تجویز حقیقت و ماهیت وجودی پدیده‌ها و مقوله‌ها، اهتمام ورزیده باشند.

بنابراین، تغییرآوری و تحول آفرینی هم حیثیت و اعتبار وجودی است و هم فرایندی برای رسیدن به هدف رضایت از زندگی. ادعای وجود و زندگی در مبارزه برای کسب رضایت از زندگی قابل اثبات و مورد اعتبار است.

به تعبیر دیگر؛ هستی برای این است که وجود داشته باشیم و زندگی کنیم. زمانی زندگی می‌توانیم که برای تأمین زندگی بهتر مبارزه کنیم تا به رضایت از زندگی برسیم.

تغییر در جامعه برای زندگی بهتر در جهت رسیدن به رضایت از زندگی که هدف نیمرخ است، به صورت گام به گام، شمرده شمرده، قابل اندازه‌گیری و محاسبه می‌باشد؛ اما تغییری که با بهار در طبیعت صورت می‌پذیرد از نوع دیگر گویی سریع و پرشتاب است که از آن انقلاب (به صورت خاص انقلاب بهاری) نیز تعبیر می‌شود.

ما در وجود «نیمرخ» برای «تمام رخ بهار» با بهره‌گیری از نیروهای «خدا و عقل» شکوفاتر، کوشاتر و با نشاط‌تر از قبل برای تأمین اهداف وجودی خود که رسیدن به رضایت از زندگی است با عشق جسورانه، گام بر می‌داریم !!!

## بهای لذت مردان برای زنان

این گونه است که ما می‌گوییم ساینس و علوم اجتماعی ما در مورد رابطه‌ی جنسی بد عمل کرده است. مطالعات ما، با امتناع از دیدن درد و ناراحتی، به‌عنوان واقعیت‌هایی که زنان روزمره در زمینه‌های جنسی تحمل می‌کنند، حتی آن‌ها را تا مرحله‌ی موجودات عجیب و غریب و دل‌خواهی شرح می‌دهند که (بنا به دلایلی) «حوصله ندارند» یا رابطه‌ی جنسی را متوقف می‌کنند، چون «همانطوری می‌خواستند».

اما این تنها در مورد رابطه‌ی جنسی نیست. یکی از تعاریفی که دخت‌رها، بیش‌تر به‌عنوان نوعی مسخره و دست‌اندازی، دریافت می‌کنند این است که آن‌ها زیبا هستند؛ بر این اساس، آن‌ها یاد می‌گیرند که بخش اعظمی از ارزش اجتماعی آنان در این نهفته است که چقدر دیگران از دیدن آن‌ها لذت می‌برند. به‌آنان یاد داده می‌شوند که از لذت‌بردن دیگران در نگاه به آن‌ها، لذت ببرند [به‌عبارتی، لذت خودشان را در لذت‌بردن دیگران از نگاه به آنان، جستجو کنند]. در واقع، این روش عمده‌ای است که آن‌ها از نظر اجتماعی پاداش و منزلت دریافت می‌کنند.

این موضوع به این که چگونه به زنان آموزش داده می‌شوند که میزبان خوبی باشند، نیز صادق است. تا خواسته‌های شان را تابع خواسته‌های دیگران قرار دهند. تا از رویارویی اجتناب ورزند. در هرجا، به زنان آموخته می‌شوند که چگونگی واکنش دیگران به آن‌ها، در بالابردن میزان خوبی و ارزش‌شان تأثیر بیش‌تری دارد تا آن‌چه که ممکن است خودشان (در موردشان) احساس کنند.

یکی از نتایج جانبی آموزش یک جنسیت (زنان) برای ارجاع لذت‌اش به

## آسیب شناسی شعرزن در افغانستان

تحلیل  
غلام سخی حلامیس  
بخش نخست

هجوم شوروی، شاهد انقلاب‌ها و جنگ‌هایی بسیاری بوده است. دوروز تاریخی هفت و هشت ثور در واقع روزهای هستند که در آن‌ها؛ دو جریان کمونیستی و مجاهدین، انقلاب‌هایشان را به پیروزی رسانیدند. در هفت ثور، حزب دموکراتیک خلق قدرت را از دست داوود خان ستاند، اما در هشت ثور مجاهدین پیروزمندانه وارد کابل شدند و نظام کمونیستی خلق و پرچم را سقوط دادند.

جنگ‌ها و تحولات سیاسی، خواه نا خواه تأثیر خود را بر ذهنیت انسان‌ها می‌نهد. در واقع، هجوم شوروی در افغانستان؛ همراه با تحولات بنیاد بر- افغانانه در عرصه‌های دیگر، عرصه شعر و ادبیات این کشور را نیز دگر-گونی بخشید. در همین دوره، دو جریان متفاوت شعری سر بر می‌آورد؛ یکی در دفاع از ارزش‌های کمونیستی شعر سرودند و دیگری بر ضد این جریان و در دفاع از ارزش‌های دینی و میهنی.

برجسته‌ترین سوزهای این دوره را؛ جنگ، انقلاب، تفنگ، خون، وطن و... تشکیل می‌دهد. هم راه و در واقع هم- پا با جریان شعر مرد افغانستان؛ شاعران زن نیز به سرایش شعر پرداختند. از شاعران زن در این دوره نام‌های پروین پزواک، عارفه بهارت، بهار سعید، لیلا صراحت روشنی، خالده فروغ، نادیه فضل، خالده نیازی، ماهرخ نیازی، ثریا واحدی، راحله یار و حمیرا نکبت دستگیرزاده و... را در جراید و مجلات آن زمان



• ادامه در صفحه ۲...

# آسیب شناسی ععرزن در افغانستان

تحلیل

غلام سخی حلامیس  
بخش نخست

گسست تازه نمود. و شاعران افغانستان هم با دیگر شاعران حوزه زبان پارسی از قید و بندهای وزن و قافیه رهایی یافتند. ترجمه ادبیات جهان، مخصوصاً حوزه روسیه و آمریکای لاتین این روند را سرعت بخشید. دیگر، کم‌تر شاعری را می‌دیدیم که به سبک حافظ و سعدی شعر بسرایند. در یک نگاه، در این دوره شاعران پارسی پرداز از زلف یار و شراب و موعظه‌های سعدی وار کم‌تر سرودند و یا هیچ نسودند. این انقلاب با «نیما» آغاز یافته بود و با شاعران چون سهراب سپهری، فروغ فرخزاد، احمد شاملو و... به اوج رسید.

هم زمان با ظهور مجاهدین و پس از آن طالبان یک دوره سیاه در تاریخ افغانستان رقم خورد. این تحولات، تمام ساختارهای اجتماعی کشور را فرو ریختند. انسان‌های زیادی از این سرزمین، آواره ای کوی و برزن جهان شدند. آوارگی و هیبوط در ساحت جوامع دیگر؛ بیش از هر امری بر ادبیات افغانستان تأثیر گذاشت. شعر پسا-مقامت افغانستان، مدیون همین آوارگان است. در این دوره، که از اوایل دهه هفتاد آغاز می‌شود. ساختارهای شعر و ادبیات کشور بیخی دیگرگون می‌شود. به سبب، فضای باز اجتماعی که در کشورهای مهاجر پذیر وجود داشت. شاعران زن توانستند شعرشان را به برگ و بار برسانند. حلقه‌های ادبی در ایران و پاکستان و سایر کشورهای خارج از افغانستان، زمینه ساز این امر شد، که زنان زیادی وارد عرصه شعر و ادبیات شوند.

نقدی که بر شعر مقاومت افغانستان، در کل - چه مرد چه زن - وارد است. تهی‌شدگی از حس شاعرانه و هیبوط در ساحت جنگ و تفنگ است. محض مثال، در شعر این دوره، یا هیچ شعری و یا کم‌تر شعری را می‌بینیم که در آن از زلف یار و ابروان معشوق و... گفته باشند. در واقع، شعر در پیش از دهه هفتاد تبدیل به وسیله‌ی برای جنگ و مبارزه شده بود و کم نبودند جریان‌های جهادی ای که ده‌ها شاعر و نویسنده را در استخدام شان داشتند. و از این طریق به نرفت پراکنی علیه یک دیگر می‌پرداختند. شعر مقاومت، در کلیت خود ادبیات افغانستان را وارد یک

امشب خبر از کابل ویرانه به من گوی  
از غمزدگان شده دیوانه به من گوی  
ای روشنی دیده بیا گوهری افشان  
تعریفی از آن گوهر یکدانه به من گوی  
من تاب تماشا چو نیاورده، نرفتم  
باری تو زلفمان و زبانه به من گوی  
دیروز که نبود کابل ما این همه ویران  
ویرانگی اش را تو دلبرانه به من گوی  
از شهر ووطن مانده همه دور و غریبم  
اندوه غم خویش غریبانه به من گوی  
این فاجعه جز بی سرو سامانی ما نیست  
از فاجعه‌ها بسی سروسامان به من گوی  
(همان، ص ۲۲۳، ماهرخ نیاز)

زند مشت و دهانم را شکستند  
زدم گامی که تا خود را نامیم  
به کنج خانه زندانم نمودند  
فکندند بر سر من تیره چادر  
«سیه سر» گفته پنهانم نمودند  
گرفتند تا مرا از اختیارم  
دگر خود را به جای خود ندیدم  
ضعیف و عاجز یا ناقص العقل  
لقب دادند و گمنامی کشیدم  
(میر شاهی مسعود؛ شعر زنان افغانستان، ج اول، نشر شهاب، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹)

همان گونه، که تذکر رفت؛ بیش‌تر شاعران و نویسندگان افغانستان تا پیش از دهه هفتاد، از جنگ، تفنگ، انقلاب، مجاهد، ویرانی و... می‌سرودند و می‌نوشتند. در این میان، تنها شاعران مرد نبودند که به «جریان شعر مقاومت» برگ و بار بخشیدند. سوزهای زنان را نیز همین واژه‌ها بر

می‌بینیم. در یک نگاه، افغانستان پس از سقوط جمهوری شاهانه داود خان همواره آستان حوادث بسیاری بوده است. این تحولات منجر به بروز بنیادگرایی دینی و ظهور گروه‌های تروریستی در کشور گردید. بدین سبب، حضور زن در ساحت اجتماع مبتنی با قواعد بسیاری گشت و یا بیخی ممنوع گردید. با به وجود آمدن، فضای بسته برای حضور زن؛ بیش‌تر سوزهای شاعران زن را در این دوره تاریخی، رهایی از قید و بندهای تحمیلی بر می‌سازد. برای روشن شدن مطلب این شعر را مطالعه کنید:

ز بایم بگسلم زاولانه‌ها را  
که دردی می‌کشد در من زبانه  
ز طاقت سوزی دردم بسوزد  
تحملا ها و صبر جاهلانه  
دریغ و داد! تا گفتم که هستم  
نوا را از زبان من گسستند  
چو فریادی زدم از دست ظالم

## بهای لذت مردان برای زنان



ترجمه

منبع: مجله «ویک»  
نویسنده: لیلی لوفبارو  
برگردان: اخگر رهنورد  
بخش چهارم و پایانی

می‌گویند که آن‌ها دارای حساسیت فوق‌العاده‌اند و نسبت به ناراحتی شدیداً واکنش نشان می‌دهند. به واقعیت‌های بیولوژیکی مردان به اندازه‌ی کافی اهمیت داده نشده است. آرزو می‌کنم در جهانی زندگی کنیم که زنان را تشویق کند به جای کاربست توان‌شان به تحمل اعمال خشن و دردآور، به سیگنال‌های بدن‌های‌شان توجه کنند. اگر زنان (و مردان) آموزش داده شوند که دردهای ناخوشایند زنان را ملاحظه کنند، کاری عالی خواهد بود؛ تازه بهتر خواهد بود اگر ما ناراحتی یک زن را دلیلی کافی برای محدود کردن لذت مردان بدانیم.

اما در واقع این‌ها درس‌هایی نیستند که جامعه آموزش دهد- نه، اصلن در طول هزاره‌های «درخشان» این گونه نبوده است. به یاد داشته باشید: رابطه‌ی جنسی، به دلیل خصوصیت ویژه‌اش، همیشه یک گام عقب‌تر از پیشرفت اجتماعی در حوزه‌های دیگر است. صحبت در مورد جزئیات آن دشوار است، و خوب است که ما نهایتاً به پرداختن به آن آغاز کرده‌ایم. اما در آینده، ما مایلیم تعجب کنیم که چرا یک زن بلافاصله ناراحتی خودش را ابراز و در پی رفع‌اش برنیامد. ما ممکن است تعجب کنیم که چرا ما دهه‌های گذشته را صرف آموزش او کردیم تا سیگنال‌هایی که اکنون او را به خاطر نادیده گرفتن‌شان سرزنش می‌کنیم، را جدی بگیرد.

نادیده گرفته‌اند تا حد اکثر لذت را به مردان ببخشند. آن‌ها علی‌رغم اشک و گریه و خون‌ریزی و سایر اثرات «رابطه‌ی جنسی بد»، با جرأت تمام پی‌گیر عشق و تحقق جنسی بوده‌اند. در صناعی کار کرده‌اند که در آن عینیت‌یافتگی و آزار و اذیت‌شان امری عادی شمرده می‌شد، و به‌رغم شرایط دردناک- که هیچ‌کس، به‌خصوص داکتران‌شان آن را جدی نگرفتند- به دنبال عشق و تحقق جنسی بوده‌اند. در این ضمن، جنسیتی که برای‌شان رابطه‌ی جنسی بد گاهی اوقات بدین معنی است که در جریان ارگاسم کمی خسته می‌شوند؛ جنسیتی که احتیاجات جنسی‌شان بی‌درنگ از سوی جامعه‌ی پزشکی برآورده می‌شوند؛ جنسیتی که با لباس‌های راحت به هرسو می‌روند؛ با دستور قاطع جامعه‌ی برای به‌حد اکثر رساندن لذت زیبایی‌شناسانه و جنسی او- این جنسیت، از وهم و خیالات چیزهایی را پشت‌سرهم می‌کند که زنان همیشه احساس بسیار خوب ندارند (دست‌کم به اندازه‌ای که مجبوراً تظاهر به داشتن آن می‌کنند) و برخی از اغراض‌ها در این زمینه را نیز تقدیر می‌کند- به زنان

ممکن است توانایی شما را برای بازشناسی «ناراحتی» به‌عنوان اتفاقی که نباید بیفتد، به تحلیل می‌برد. هنگامی که احساس درد در رابطه‌ی جنسی تا مدت‌ها پس از آن که پرده‌ی بکارت از بین رفته است، ادامه می‌یابد- همان‌گونه که برای اکثر دوستان من اتفاق افتاده است- بسیاری از زنان گمان می‌کنند که مشکل از خود آن‌ها است. خوب، اگر قرار بود شما دندان‌های‌تان را بسایید و اولین بار آن را پشت سر بگذارید، چرا بار دوم نه؟ در چه مرحله‌ای، رابطه‌ی جنسی به‌صورت جادویی از تحمل کسی که کاری با شما می‌کند که شما دوست ندارید- اما به‌یاد داشته باشید: همگان موافق‌اند که شما باید آن را تحمل کنید- به تجربه‌ای متقابل لذت‌بخش، که دیگران همگی ظاهرن فکر می‌کنند همین‌گونه است، دگرگون می‌شود؟  
زبان ما واقعن برای توضیح این دگرگونی فوق‌العاده بغرنج‌یاری ندارد، زیرا ما درباره‌ی واقعیت‌های بیولوژیکی جنسی زنان فکر نمی‌کنیم.  
زنان چندین دهه است که مؤدبانه ناراحتی و درد خودشان را

شخص ثالث (و تحمل ناراحتی‌های فراوان در این روند) این است که آن‌ها در تحلیل ناراحتی خودشان- که به‌طور مداوم به آن‌ها آموخته شده که از آن چشم‌پوشی نمایند- ضعیف عمل کنند.

در دنیایی که زنان با شرکای‌شان در لذت جنسی متساوی‌اند، مملکتاً منطقی است که انتظار داشته باشیم یک زن باید در لحظه‌ای که کاری با او صورت می‌گیرد که او دوست ندارد، دست از رابطه‌ی جنسی بکشد. اما این، دنیایی نیست که ما در آن زندگی می‌کنیم.

در دنیای واقعی، اولین درسی که زن تیپیکال درباره‌ی آن‌چه که از رابطه‌ی جنسی انتظار داشته باشد، یاد می‌گیرد این است که «از دست دادن بکارت‌اش آزاردهنده و دردآور است». او باید [در آن موقع] دندان‌هایش را بساید و آن را به‌پایان برساند. فکر کنید که چگونه این آشنایی با رابطه‌ی جنسی

به ننگ‌های ولایت کپا پولیس پر دارلو یا ضیاطو خپل لاسری نادونوي. په وروستو علمبانو کي ملي پوليسو کابو ۳۰۰ ترهگر او د نشه بي تو کو فاجاقي وړونکي ونبول دعو خوا کونو وسلې. د سرک بخاري ماښونه. خانمريکي واسکتونه او نړدي ۲۰۰۰ کيلوگرامه نشه بي توکي هم له منځه يوړل د افغانستان زوړو افسرانو. په ډېر وياړ د هغو دوو خانمريکو بریدگرو منځه هم وېږوله. چي غوښتل بي بېگناه خلکو ته زبان ورسوي.

پوليس در ولایت ننگرهار برتری اش را بالای شورشیان بزدل ثابت می‌سازند. در عملیات اخیر پولیس ملی نزدیک به ۳۰۰ تروریست و فاجاقي مواد مخدر را نابود کردند. این نیروها سلاح‌ها. عاین‌های کنار جاده. واسکت‌های انتحاری و نزدیک به ۲۰۰۰ کيلوگرام مواد مخدر را نیز نابود کردند. افسران شجاع افغان. با افتخار با ناع دو مهاجم انتحاری از صبر رساندن به مردم بی‌گناه. شدند



افغان ملي پوليس د خلکو په خدمت کې | پوليس ملی افغان در خدمت مردم



جعد گیسو

کفر فریدون مشیری

بهارم دخترم از خواب برخیز شکر خندی بزن و شوری برانگیز گل اقبال من ای غنچه ی ناز بهار آمد تو هم با او بیامیز بهارم دخترم آغوش واکن که از هر گوشه، گل آغوش وا کرد زمستان ملال انگیز بگذشت بهاران خنده بر لب آشنا کرد بهارم، دخترم، صحرا هیاهوست چمن زیر پر و بال پرستوست کبود آسمان همزنگ دریاست کبود چشم تو زیبا تر از اوست بهارم، دخترم، نوروز آمد تبسم بر رخ مردم کند گل تماشا کن تبسم های او را تبسم کن که خود را گم کند گل بهارم، دخترم، دست طبیعت اگر از ابرها گوهر بیارد و گر از هر گلش جوشد بهاری بهاری از تو زیبا تر نیارد بهارم، دخترم، چون خنده ی صبح امیدی می دمد در خنده تو به چشم خویشتن می بینم از دور بهار دلکش آینده ی تو



نیاز به آبیاری مناسب دارد و باغبان آن غیر از خود زنان، دیگران بوده نمی‌تواند. نمی‌شود انتظار داشت که همسایه بیاید و درخت حضور زنان را آبیاری کند. فقط خود ما زنان با تقسیم کار درست برای توانایی بیش‌تر این درخت، کار کنیم. یکی آب بدهد، دیگری شاخه‌های اضافی را اصلاح کند و دیگری هر روز تصویری از درخت حضور زنان را نقاشی کند و به دیگران نشان بدهد. همبستگی ماست که ما را قوی‌تر می‌سازد. جلو آسیب و شکننده گی را می‌گیرد.

این روزهای که از موضوعات داغ در رسانه‌های هشتک من اعتراض دارم است. شما هم جزئی این کاروان هستیید؛ این نوع داد خواهی با چه هدفی حرکت کرده و به کجا خواهد رسید؟

من اعتراض دارم برای همبستگی تاریخ حضور زنان می‌تواند ادامه داشته باشد. به خاطر که هر دوره اعتراضات جدید ایجاد می‌شود. و این اعتراضات صدایی می‌شود تا به مسوولان برسد و به گوش افرادی که هرگز این اعتراضات را نشنیده اند. این اعتراضات زمینه ای را فراهم می‌کند که نهاد‌های مسوول بیایند و ببینند که دغدغه‌های ذهنی زنان چیست. اکثر زنان بر چه چیزهایی اعتراض دارند. اولویت زنان چیست. و کدام مشکلات بیش‌تر گریبان شان را گرفته اند. این به مراتب تأثیر گذار خواهد بود تا این که محفلی گرفته شود و گل و چادری تحفه داده شود و همه کف بزنند که زن‌ها خسته نباشید که شما خیلی قوی هستید.

ما تصمیم گرفته ایم که در هر برنامه‌ی خود اعتراضات زنان را بشنویم. اعتراضات که از خود شان شروع می‌شوند. یعنی وقتی کسی چند بار به آن چه به او مشکلات ایجاد کرده اعتراض می‌کند، بار سوم به خودش هم اعتراض می‌کند، به نگرش و رفتار خودش اعتراض می‌کند که چرا سکوت کرده یا چرا اعتراض نتیجه نداده است شاید روش داد خواهی اش روش درستی نبوده و این‌ها سازنده است.

چون اعتراضات زنان بیانگر این است که از چه چیزهایی زنج می‌برند و چه چیز اولویت شان است. ممکن اولویت یک زن این باشد که سیستم عدلی و قضایی حمایتش نمی‌کند یا این باشد که در سرک و خیابان آرامش ندارد. اولویت زنان افغانستان این است که حق انتخاب همسر، انتخاب شغل و انتخاب رشته‌ی تحصیلی را ندارند. زمانی که این اعتراض‌ها منسجم می‌شوند اهداف مشخصی را می‌سازند که ممکن بسیار طولانی هم باشند. پس وقتی می‌گوییم من اعتراض دارم، کم کم این من اعتراض دارم‌ها به ما اعتراض داریم، تبدیل می‌شوند. وقتی «ما» می‌شویم می‌توانیم بسیار راه حل‌های قوی برای رفع مشکلات زنان افغانستان پیدا کنیم.

# ما تلاش داریم به باور های حاکم نسبت به زنان، تغییر ایجاد کنیم

وارد ساختار نظام می‌شوند، وضعیت قسمی طراحی شده است که این‌ها مجبور به پذیرش سیاست‌های مردانه بشوند. به همین خاطر است که فعالین مدنی ما وقتی جذب حکومت می‌شوند، واقعیت قلبی شان را فراموش می‌کنند و تبدیل می‌شوند به ابزاری برای نشری حرف‌ها و خواسته‌هایی که مربوط دولت می‌شوند و این می‌تواند به ضرر ما باشد. **با توجه به این که حکومت و نظام موجود در ساختار**



و رفتارهای شان، نشان داده اند که در قسمت زنان توجه جدی ندارند. خود بانوان چقدر جدی بوده و برای رسیدن به حقوق شان چگونه عمل کرده اند؟

فکر می‌کنم بزرگ‌ترین کاری که ما زنان انجام داده می‌توانیم؛ همراهی و هم‌زمانی ما با یک‌دیگر است. متأسفانه همان‌طور که رقابت منفی در بین مردان وجود دارد؛ در بین زنان هم این وضعیت وجود دارد. در حالی که ما در شرایطی هستیم که نیاز داریم هم‌دیگر را حمایت کنیم، ولی این احساس مسوولیت پذیری در اکثریت ماها وجود ندارد. ما باید به این باور برسیم که برای حفظ اتحاد زنان و حضور زنان در تمام عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیازی به همگرایی و همراهی داریم.

باید به خود و در کنار خود به زنان دیگر باور داشته باشیم. نباید فکر کنیم که ما لیاقت همه چیز را داریم و زن دیگری لیاقت هیچ چیز را ندارد. هم‌دیگر پذیرایی خود را بالا ببریم و انتقاد پذیر باشیم. به هم‌دیگر مشوره دهی داشته باشیم. و باور ما این باشد که هر زنی افغانستانی در هر موقعی که قرار داشته باشد، بتواند تغییری را ایجاد کند که فایده‌ی آن برای همه برسد ما باید در ایجاد این تغییر به او کمک کنیم. اگر ما به این فکر باشیم که این موقف مربوط یک نفر است فقط او سود می‌برد و به من چه. این به من چه گفتن می‌تواند پیامدهای بسیار منفی داشته باشد. ما نیاز داریم قوی‌تر و جدی‌تر از گذشته مبارزه نماییم تا به نتایج مطلوبی برسیم و دست‌آورد‌های زنان کشور روز به روز در حال افزایش و مستحکم شدن باشد.

تعدادی دست‌آورد‌های زنان را شکننده تعریف می‌کنند و باور دارند که کار اساسی برای جلوگیری از این شکننده گی انجام نشده، شما وضعیت را چگونه می‌بینید؟

بسیار نا عادلانه است که یک قضاوت کلی در مورد شکننده بودن دست‌آورد‌های زنان، صورت بگیرد. دست‌آورد‌های زنان شکننده نیست. چون امروز هزاران دختری که به مکاتب و دانشگاه‌ها به عنوان دانش آموز، دانشجو و استاد حضور دارند و هزاران زنی که به عنوان کارمند و مدیر عرصه‌های مختلف کار می‌کنند، هیچ کسی نمی‌تواند این‌ها را بشکند. درخت حضور زنان توانمند هست که با تبر خوردن‌ها ممکن شاخه‌هایی از آن جدا شوند، ولی این درخت قطع نمی‌شود. حتی اگر ظالمی بلند شود و این درخت را هم قطع کند بازهم ریشه‌های آن آن قدر مستحکم هست که چند باره جوانه خواهد زد.

بانوان امروز به مراتب با انگیزه و قوی‌تر از بانوانی هستند که چهارده سال پیش شروع به حرکت کرده بودند. همین گونه نسل‌های بعدی ما توانا تر از نسل امروز، بار خواهند آمد. لذا نمی‌توانیم دست‌آورد‌های زنان را شکننده بگوییم. اما این درخت نیاز به حمایت بیش‌تر دارد. نیاز به هوای تازه تر دارد.

زهراسپهر دانش آموخته‌ی حقوق و رییس مؤسسه‌ی انکشاف و حمایت از زنان و کودکان است. وی از دوران نوجوانی در مهاجرت معلم مکاتب خود گردان بوده و بعد از بازگشت به کشور، به عنوان خبرنگار، گرداننده و مدیر تولید در رسانه‌های مختلف کار کرده است. خانم سپهر با فراغت از رشته‌ی حقوق، به گونه‌ی مسلکی مطابق با این رشته کار در حوزه‌ی زنان، کودکان، داد خواهی برای قربانیان و در کنار این‌ها به عنوان وکیل مدافع کار می‌کند.

در گفت‌وگویی با وی روی رفتارهای داد خواهانه و چگونگی تأثیرگذاری داد خواهی‌ها در کشور صحبت کرده ایم.

در نخست اگر تعریفی از داد خواهی داشته باشید و این که چه رفتارهایی شامل این موضوع می‌شود؟ در کشوری مثل افغانستان، داد خواهی یکی از راه‌های خیلی عام و پذیرفته شده توسط نهادهای ملی و بین‌المللی است. داد خواهی یعنی رساندن صدای مردم به کسانی که در قبال آن‌ها مسوولیت دارند. از آن جایی که ما شاهد خشونت‌ها و انواع مشکلات هستیم؛ به خصوص در قسمت زنان و کودکان، داد خواهی از اهمیت بالایی برخوردار است. داد خواهی به گونه‌های مختلفی انجام می‌شود. تعداد روش داد خواهی شان بلند کردن صدا از طریق رسانه‌ها است. یک نفر ترجیح می‌دهد با برگزاری تظاهرات و راهپیمایی داد خواهی کند و صدای مردم را همگانی بسازد. دیگری با نوشتن مقاله، اجرای یک سرود و موسیقی، داد خواهی می‌کند. اما نهاد ما تلاش کرده از تمام راه‌های داد خواهی که عامه پسند هست، استفاده کند. تلاش کردیم صدای تأثیر گذار باشیم و بتوانیم تغییری را ایجاد کنیم. ما فقط هیاهو بلند نمی‌کنیم. باورمند هستیم هر زمانی که ما برای یک زن داد خواهی می‌کنیم او باید به حقش برسد و تغییری در زندگی اش رونما شود.

داد خواهی‌هایی که انجام می‌شوند از طرف حکومت و نهادهای مسوول چقدر جدی گرفته می‌شوند و چقدر در کاهش خشونت‌ها نقش داشته اند؟

داد خواهی زمانی قابلیت پی‌گیری دارد و جدی گرفته می‌شود که نهاد داد خواه جدی باشد. در افغانستان ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم در قبال قضیه‌ای که اتفاق افتاده نهادهای مانند سارنوالی، استرزه محکمه، وزارت امور زنان و دیگر نهادها پاسخ‌گو بوده و رفتار مسوولانه داشته باشند. وقتی رسانه‌ای یک قضیه‌ی خشونت علیه زن را نشر می‌کند، این فقط رخداد همان اتفاق است؛ این که مجرم دست‌گیر می‌شود یا نه، قربانی به حق خودش می‌رسد یا نه، کاملن به فراموشی سپرده می‌شود. این یعنی ما با نشر یک قضیه فقط داد خواهی را شروع کردیم اما ادامه ندادیم. ما زمانی به نتیجه می‌رسیم که جدی و قانون‌مند پی‌گیری کنیم.

گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر نشان می‌دهد که خشونت‌ها علیه زنان نسبت به سال گذشته بیست در صد کاهش پیدا کرده است. این کاهش نتیجه‌ی داد خواهی‌هایی است که در کشور انجام شده و نهادهای مسوول را وادار به تأمین عدالت برای قربانی نموده اند.

داد خواهی‌های به شکل تجمعات و اعتراضات درکشور صورت گرفتند؛ اما از سوی حکومت به شدت سرکوب و به خون کشیده شدند؛ فکر می‌کنید جدی‌ترین مشکل فراراه داد خواهی‌های مردم چیست؟

هیچ مبارزه و داد خواهی ای بدون چالش نیست. همیشه توأم با خطر و مشکلات فراوان است. برای رسیدن به هدف قربانی لازم است. این قربانی‌ها گاهن خودشان انتخاب می‌کنند که منیحت قربانی در صحنه حضور داشته باشند. ما تعداد زیادی از جوانان تحصیل کرده‌ی خود را در داد‌خواهی‌های خیابانی از دست دادیم؛ اما از دست دادن آن‌ها الگویی شد تا ما قوی‌تر مبارزه کنیم و مبارزه را هرگز ترک نکنیم. بلکه روش‌های مبارزاتی خود را تغییر بدهیم. امروز ما بیش‌تر در خیابان‌ها نمی‌آییم و شعار نمی‌دهیم. بلکه با روش‌های دیگری به حکومت فشار وارد می‌کنیم تا رفتارها و پالیسی‌های خود را تغییر بدهد. جلساتی با نهادهای ملی و بین‌المللی می‌گیریم. با نوشتن مقالات، استفاده از فضای مجازی، گفت‌وگوهای رسانه‌یی و از مسیرهای دیگر تلاش کردیم طوری عمل کنیم که داد خواهی ما به نتیجه برسد.

چالش اصلی که در درون سیستم حکومتی برای فعالین مدنی و زنان وجود دارد، وجود مسوولینی است که آن‌ها به مسایل دموکراسی و حقوق زن باورمند نیستند. متأسفانه فرهنگ عنعنوی که در این جامعه حاکم است هنوزم بر این تأکید می‌کند که یک زن نمی‌تواند داد خواهی خوب باشد. مثلن وقتی من به عنوان وکیل مدافع به نهادهای مسوول مراجعه می‌کنم، با برخورد بدی از سوی مسوولینی مانند سارنوال‌ها و قضات رو به‌رو می‌شوم. حضور من برای آن‌ها غیر قابل پذیرش است. آن‌ها ترجیح می‌دهند که این ذهنیت را ایجاد کنند که زن خوب یا کامل زنی است که آرام و بی سر و صدا به دفتر خودش بیاید و به خانه برگردد. لذا ما نیاز داریم به باورهای حاکم تغییر ایجاد کنیم. و حکومت هم نیاز دارد که با پالیسی سازی دقیق و عمل کردن به آن‌ها، موانع را از صد راه فعالیت‌ها بردارد. میلیون‌ها دالر به عنوان کمک به زنان در کشور وارد می‌شود؛ اما نتایج مشهودی ندارد. زنانی خیلی توان‌مندی هم داریم اما وقتی

# تحول روزگار در آئینه تفکر

رساله زندگی شان که مفید بودن به دیگری است، خودداری ورزند. طبیعت ما آدمیان طوری رقم خورده اند که کارهای نیکو و مفید، مثبت و موثر دشوار اند، اما کار های زشت و ناپسند آسان است.

معنی این مطلب این است که برای مفید واقع شدن چانس کم، فرصت محدود و گرفتاری های زیاد وجود دارد. با این وصف استفاده از فرصت‌های ولو محدود به منظور افزایش مفیدیت و موثریت نسبت به هم نوع مان در گرو معرفت و تفکر قرار دارند. معرفت احساس همدردی می آفرینند و تفکر راه رسیدن به دنیای بدون خشونت را میسر می‌سازد.

نو شدن روزگار پس از یک سال مستمر که عمری بسیاری از موجودات زنده در آن شروع و از بسیاری خاتمه میابند، دلیل خوبی است، برای تجدید نظر در جهان بینی ناپسند نسبت به هم‌نوعان مان و تبدیل نمودن کینه و کدورت به آشتی و محبت، جهل و خودخواهی به معرفت و فروتنی از رسالت های نوروزی تک تک ماست.



تحلیل  
علی خان حکمت

دورنمایی سال ۱۳۹۶ از پس لحظه های شرین و تلخ زندگی، با تصفیه حساب نمودن ثانیه‌ای از زندگی گذشت و به تاریخ پیوست. ماجرا های نا نوشته‌ای زیاد بدست فراموشی سپرده شد؛ زندگی شماری زیادی دستخوش تغییر گردید؛ بسیاری متولد گردید، و بسیاری حیات شان را از دست دادند. چه بسا انسانهای که از گذر ایام، فصول و سال‌ها فقط پیر می‌شوند، مو سفید می‌کنند و بالاخره می‌میرند.

از معرفت و رسالت زندگی شان اما همچنان بی‌خبر اند. رسالتی که رد پای آن را نمی‌توان در هیچ یکی از علل تفرقه و منازعه مانند: دین، نژاد، زبان و ... یافت. انسان‌ها محکوم به فناسست و از شاه تا گدا بصورت نسبی احساس درد، رنج و همدردی دارند. اما با تمام این وجوه مشابه، آدمیان بزرگترین عامل نابودی همدیگر نیز هستند. رنگ پوست، نمای چهره، تفاوت جنسیتی، شیوه نطق، جهان بینی، طرز تفکر، جغرافیای زندگی و... همواره از عوامل اختلافات و منازعات اند.

منازعات جاری بین اقشار متفاوت جامعه به هر شکل که باشند، تا زمانی پایان نخواهند یافت که ساکنان هر قلمرو اختلافات با دیگری بر سری ستیز برخیزند. و از یگانه



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۲۸ • چهارشنبه • ۱ حمل ۱۳۹۷  
• Wednesday • March 14, 2018  
• Vol. 1 • No. 28



**خوانندگان عزیز:** نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند. صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشیان سردبیر: ریحانه رها گزارش گر: آمنه امید عکاس: نیلوفر نیک‌پور صفحه‌آرا: رضا رضایی مشاور برنامه ریزی: مریم شاهی زیر نظر هیئت تحریر به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسئولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد. هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد. شماره تماس: ۰۷۸۶۶۷۷۵۹۹ آدرس الکترونیکی: Nimrokhweekly7@gmail.com



کیر ریحانه رها

# «جهان تاب» مشت نمونه‌ی خروار از مشکلات زنان این سرزمین

## بیاید معنای به دست آمده از تصویری دست به دست شده‌ی جهان تاب را بهانه‌ی برای تغییر در نظر بگیریم

افغانستان زنان و دختران حتا جرات حرف زدن در مورد رفتن به مکتب و تحصیل را ندارند. در خوست، هلمند، قندهار و... زنان حتا هیچ تصور و توقع جز بچه زاییدن و در خانه ماندن و در خدمت مرد بودن را از خودشان ندارند. این موضع هم چون مرض لاعلاجی است که سقف افکار اکثریت از

مردم این مرز و بوم را پوشانده است. زن و مرد هم نمی‌شناسد. در بسا موارد زنان بدتر از مردان دست به خشونت علیه هم‌نوعان شان می‌زنند. این تصویری کوچک از مشکلاتی است که زنان با آن رو به‌رو اند.

امیدواری این وجود دارد که برای کنش‌گران اجتماعی، تصویری از مشکلات زنان که در عکس‌های دست به دست شده‌ی جهان تاب بازتاب یافت، بهانه‌ی برای یک تغییر بزرگ باشد. باید به عمق این مسئله پی برد و همین‌طور گام‌های مثبت را در راستای حل مشکلات زنان برداشت. صدها و بل هزاران ملالی و رابعه این سرزمین داشته و دارد، اما با تمام آرزو‌ها و استعداد شان همچنان منزوی و خانم خانه باقی مانده است.

عشق به تحصیل، دانش و دانایی در بین همه بانوان این سرزمین سوخته وجود داشته و دارد. جدای از جنگ و خشونت‌های که بر مردم افغانستان تحمیل شد، خرده هویت‌های بومی، محلی و قومی و پارادایم مرد سالاری و نر سالاری جلو ادامه تحصیل

خیلی از زنان کشور ما را گرفته است، که همچون جهان تاب اشتیاق به تحصیل و یادگیری داشته و دارد. نه باید فقط به حمایت مالی جهان تاب اکتفا کنیم؛ جهان تاب بایستی یک تکانه ذهنی در اندیشه مان ایجاد کند و زنگ بیدار باشی باشد برای اینکه به زنان حق تحصیل و حق حضور در اجتماع و نهاد‌های آکادمیک را قایل شویم. و بایستی نماد‌های همچون جهان تاب را حمایت و الگوی برای تغییر قرار دهیم.

به وجود آمده، باید اندکی تامل به خرج داد. باید از خود سوال کنیم که آیا تنها یک خانم این همه شوق و شور درس خواندن و پیشرفت در سر دارد؟ آیا جهان تاب مشت نمونه‌ی خرواری از این نوع شور و شوق‌ها نیست؟ آیا حضور جهان تاب تصویری



روشنی از اشتیاق زنان برای پیشرفت و مشکلات سد راه‌شان برای همه ارائه نکرد؟ و... همان‌طوری که گفته شد، باید از این فرصت به دست آمده استفاده نمود و متوجه مشکلات زنان در سراسر افغانستان شد.

جهان تاب در دایکندی، حداقل این امکانات را داشت که با فرزند سه ماهه‌اش توانست در آزمون شرکت کند. اما آن‌چه خطرناک‌تر از هر مسئله‌ی دیگر می‌باشد این است که در بسیاری از نقاط

این روزها، در صفحات مجازی فیسبوک، سخنان بسیاری از جهان‌تابی گفته شد که با طفل سه ماهه‌اش در آزمون کانکور شرکت کرده بود. تصویر وی در صفحه‌ی فیسبوک افراد دست به دست شد و احساساتی بسیاری را برانگیخت. در پی این واکنش در مقابل عکس جهان تاب، بانو فرخنده زهرا نادری درخواست هم‌کاری نموده که تمام مصارف وی را به عهده می‌گیرد تا او در بهترین دانشگاه در کابل درس بخواند.

در مورد این بانو، بانو زهرا یگانه نوشته و خواستار توجه و حمایت وی از از جنبه‌های مختلف زندگی او شده است. بانو یگانه دقیقین این نوشته را در صفحه فیسبوکش نشر نموده است: «حالا او به کابل می‌آید، خانم فرخنده زهرا نادری مراحل ثبت نام و هزینه تحصیل چهارساله او را با یکی از دانشگاه‌های معتبر و عالی کابل هماهنگ می‌کند. آقای حسین نظری از کانادا هم قول حمایت برای چهار سال را داده است. و همین‌طور آقای محمد رضا خوشک(وطن‌دوست) نماینده مردم هرات در مجلس نمایندگان ۵۰ فیصد مصارف تحصیل وی را عهده دار شده است.

حالا که زمینه تحصیل وی در کابل فراهم شده باید از جنبه‌های مختلف حمایت شود. او سه فرزند خردسال دارد، چهار سال زندگی در کابل، کرایه خانه، مصارف خرج و خوراک خودش و خانواده‌اش که حتمن باید کسی باشد تا در زمان رفتن به دانشگاه فرزندانش را نگهداری کند، و مصارف دیگر زندگی نیاز به حمایت فوق‌العاده خیرین دارد.» این موضوع خوش حال کننده است. باید خرسند باشیم که جهان تاب از دایکندی به کابل آمده و شروع به تحقق بخشیدن آرزوهایش می‌نماید. آرزوهای که سال‌های سال در پست‌های خانه با بچه‌داری، وظایف خانه و انجام کارهای شاقه به جز درس خواندن در کوه و کمر طبیعت خشن دایکندی با خاک یکسان بود و شد. باید در تلاش حمایت از جهان تاب بود. او باید و باید حمایت شود و تا آن‌جایی پیش برویم که این تلاش‌ها عامل تغییر زندگی وی شود و او شاهد به ثمر رسیدن زحمات‌اش باشد.

در عین حال خوش حال بودن از این موضوع، و با استفاده از این فرصت ایجاد شده که با نشر عکس جهان تاب در صحنه آزمون



## پوهه پر جهالت غوره کړئ! روشنی را پر جهالت ترجیح دهید!



طالبان له افغان ځواکونو سره له مخامخ جگړې و پرېږي. له همدې امله زموږ پر کورونو، سوداگریزو مرکزونو او ان پر عادت ځایونو ظالمانه بریدونه کوي. دوی اسلحي او افغاني ارزښتونو ته هېڅ درناوی نه لري او زموږ د راتلونکې د وېجاړولو په لټه کې دي، خو موږ دوی ته د دواړو لاوره کړنو اجازه نه ورکوو

طالبان از رویارویی با نیروهای افغان در هراس اند. به همین خاطر به طور وحشیانه بالای خانه‌ها، مراکز تجاری و حتی عبادتگاه‌های ما حمله می‌کنند. آنها احترام به ارزش‌های اسلامی و افغانی را ندارند و در صدد نابودی آینده ما اند. ولی ما با آنها اجازه هیچ فعالیت‌های ناشایسته را نمی‌دهیم.